



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)﴾

هلاکت اقوام مقتدر گذشته ثمره تلخ تقابل با انبیا

در بخش پایانی سوره مبارکه «فاطر» فرمود از نظر مسائل تجریدی برهان اقامه کردیم شما آگاه شدید از نظر مسائل حسّی و تجربی هم اگر به سرگذشت و سرنوشت اقوام و ملل قبلی مراجعه کنید می بینید پایان طغیان، هلاکت است آنها که حرف انبیا را نپذیرفتند بیراهه رفتند و راه دیگران را بستند گرفتار شدند با اینکه امکانات آنها بیش از امکانات شما بود در سوره «روم» و «فاطر» مسئله ﴿كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾<sup>۱</sup> مطرح شد پس اگر امکانات، باعث نجات آدم باشد گروه ها و اقوامی که قبل از شما بودند از امکانات بیشتری برخوردار بودند ولی این امکانات بیشتر باعث نجات آنها نشد.

تبیین دو معنا در حکمت صبر خدا در تأخیر عذاب

بعد می فرماید خدا حلیم و بردبار است مسئله معاد در پیش است دنیا دار آزمون است قدرت ها و امکاناتی به افراد می دهد تا اینها را بیازماید چون خدا به عبادش بصیر و خبیر است و اگر هر کسی هر طغیانی کرد فوراً خدا عِقَابش

۱. سوره روم، آیه ۹؛ سوره فاطر، آیه ۴۴.

بکند بدون صبر و بردباری و حلم، کسی در روی زمین نمی ماند اگر منظور از این دأبه ﴿مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَأْبَةٍ﴾ خود انسان باشد که حکم روشن است و اگر منظور هر جنبنده باشد برای اینکه جنبنده های دیگر برای انسان خلق شدند اگر انسانی نباشد دیگر جنبنده ای نیست، دامی نیست، دام را انسان می پروراند، طیور را هم این چنین و آنها برای انسان خلق شدند و اگر بارانی نیاید رحمت الهی قطع بشود آنها هم از بین می روند. بنابراین این ﴿مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا﴾ به دو معنا خواهد بود.

### خلاصه مباحث مطرح شده در سوره فاطر

اما عصاره سوره مبارکه «فاطر» که هم سوره «فاطر» نامیده شد و هم سوره مبارکه «ملائکه» چون در اول این سوره دارد ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ﴾ بعد دارد ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ﴾ به همین مناسبت در نامگذاری که اینها هم در حقیقت علم بالغلبه است در زبان برخی ها این سوره به سوره «ملائکه» نامیده شده در زبان بعضی ها سوره «فاطر» و چون در مکه نازل شد و عناصر محوری سور مکی اصول دین و خطوط کلی اخلاق و حقوق است مسئله توحید و وحی و نبوت در این سوره به صورت آشکار است. توحید را به زبان های گوناگون بیان فرمود گاهی از علم الهی، گاهی از قدرت الهی، گاهی از رأفت الهی، گاهی از قبض و بسط الهی، گاهی از رازقیّت الهی، گاهی از غفاریت الهی در این سوره سخن به میان آمده. از نظر نبوت هم هدایت الهی، وحی الهی، تبشیر و تنذیر الهی و سایر مسائل و نبوت در این سوره ذکر شده درباره معاد هم برای اینکه روشن بشود هیچ عملی باطل و عاقل نیست آیات مخصوص این را دارد.

### قرار گرفتن آیه خشیت در کنار علوم تجربی دال بر دینی بودن علوم

در جریان همین سوره مبارکه «فاطر» برای عظمت و اهمیت علم توحید آیه ۲۷ و ۲۸ را ذکر فرمود مسئله ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ را کنار علوم که مربوط به خلقت شناسی و آیات الهی شناسی که به اصول دین

برمی گردد ذکر فرمود. آیه ۲۷ این بود ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ که خدای سبحان این موجودات را به وسیله باران زنده نگه می دارد معادن را این چنین، دامها را این چنین، گیاهان را این چنین بعد فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ که اینها کسانی اند که علم الهی دارند یعنی سخن از طبیعت شناسی نیست سخن از خلقت شناسی است وقتی سخن از خلقت شناسی باشد خب از فعل خدا سخن می گویند آثار الهی را در همه علوم می بینند در مسئله علم دینی ملاحظه فرمودید که دو مقام محل بحث است یکی اینکه اصلاً علم دینی داریم یا نداریم، مقام ثانی این است که اگر علم دینی داریم آیا علم دینی منحصر به فقه و اصول و تفسیر و امثال ذلك است یا همه علوم دینی است آنها که در مقام اول - معاذ الله - پاسخ منفی دادند گفتند ما علم دینی نداریم چون منکر وحی و نبوت و مبدأ و معاندند دیگر وارد مقام ثانی نخواهند شد آنها که در مقام اول به نتیجه اثباتی رسیدند که ما علم دینی داریم وارد مقام ثانی می شوند مقام ثانی ثابت می کند که تمام علوم دینی است ما علم غیر دینی نخواهیم داشت برای اینکه تمایز علوم به تمایز موضوعات است چه اینکه تمایز روشها به تمایز موضوعات است تمایز صبغه های علوم به تمایز موضوعات است چیزی در عالم نیست مگر خدا و اسمای خدا و اوصاف خدا و افعال خدا و اقوال خدا و احکام خدا و بالأخره آثار خدا اگر هیچ موجودی در عالم نیست مگر اینکه اثر خداست خب بحث درباره فعل خدا یقیناً دینی است اگر بحث درباره فعل امام، فعل معصوم دینی است بحث درباره فعل خدا دینی نیست؟! ما موضوعی غیر از فعل خدا در عالم نداریم اگر هیچ چیزی در عالم نیست مگر فعل خدا، مثل اینکه اگر ما هیچ نداشتیم مگر فعل معصوم خب این بحث، بحث دینی بود دیگر، اگر تمایز علوم به تمایز موضوعات است چه اینکه است، اگر تمایز روشها هم به تمایز موضوعات است چه اینکه این چنین است تمایز صبغه های علوم هم به تمایز موضوعات است ما اصلاً موضوعی غیر از فعل خدا نداریم بحث از فعل خدا یقیناً دینی است مثل اینکه بحث از فعل معصوم یقیناً دینی است.

پرسش: این بحث در عالم ثبوت است اما در عالم اثبات مثل ریاضیات ...

پاسخ: ریاضیات هم همین‌طور است فرمود: ﴿لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْجِسَابَ﴾<sup>۱</sup> در ریاضیات، این اعداد را او آفرید، معدود را او آفرید اگر عدد و معدود مخلوق اوست، کمّیات مخلوق اوست ما درباره فعل او بحث می‌کنیم. ما علم غیر دینی نخواهیم داشت این محال است؛ منتها بسیاری از اینها اسلامی حرف می‌زنند و قارونی فکر می‌کنند می‌گویند این علم، بشری است خیال می‌کنند عقل را از خانه خودشان آوردند. خدای سبحان درباره انسان می‌فرماید انسان را می‌خواهی بشناسی ﴿أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى﴾<sup>۲</sup> انسان را می‌خواهی بشناسی ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾<sup>۳</sup> این نکره در سیاق نفی است، انسان را می‌خواهی بشناسی ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾<sup>۴</sup> این اضلاع سه‌گانه مثلث انسان‌شناسی است. انسان یا نطفه ﴿مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى﴾ است یا «لا يعلم شیئاً» کودکی است یا «لا يعلم شیئاً» دوران فرتوتی و کهنسالی است این انسان است اما ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>۵</sup> است، ﴿عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ است، ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۶</sup> است ما فعل خدا را علم خدا را به حساب خودمان آوردیم عقل ما مثل نقل ما حجت شرعی است دو چراغ خدا به ما داد یکی از درون یکی از بیرون تا کار او را بشناسیم علم غیر دینی در عالم محال است و محال؛ منتها عالم ممکن است یا کافر باشد یا مسلمان فرقی نمی‌کند عالم چه قبول بکند چه نکول بکند علم، علم دینی است مثل اینکه کسی امام صادق (سلام الله علیه) را قبول ندارد مثل ابن ابی العوجاء زندیق ملعون اما وقتی با حضرت احتجاج می‌کند فرمایش حضرت را می‌شنود برای دیگران نقل می‌کند این منقول، دینی است ولو ناقل کافر باشد این می‌گوید من با امام صادق شیعیان مباحثه کردم او این چنین فرموده است و من این چنین گفتم، خب فرموده امام صادق می‌شود دینی ولو

۱. سوره یونس، آیه ۵؛ سوره اسراء، آیه ۱۲.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۳. سوره نحل، آیه ۷۸.

۴. سوره حج، آیه ۵.

۵. سوره علق، آیه ۵.

۶. سوره شمس، آیه ۸.

ناقل کافر باشد. عالم ممکن است نپذیرد ولی علم غیر دینی محال است و محال؛ لذا در این بخش فرمود این چنین عالمانند که اهل خشیت‌اند آن وقت به اطلاق یا عموم، شامل آن بخش خاصی که در سوره مبارکه «توبه» است<sup>۷</sup> که شامل فقها و اصولیین هم می‌شود می‌باشد و گرنه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۸</sup> را ذیل آیه نفرمود.

### بررسی ادبی بازگشت ضمیر «منهم» با «اصطفی»

مطلب دیگر این است که در بخش‌هایی از این کریمه فرمود ما کتاب خود را به امتی که مورد اصطفای ماست دادیم آیه ۳۲ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ برخی از مفسران گفتند تا چهل قول در این زمینه هست که ضمیرها به چه کسی برمی‌گردد، اصطفای معنایش چیست، ﴿عِبَادِنَا﴾ معنایش چیست اینها هر کدام ضرب در دیگری بشود قوی پدید می‌آید ولی ظاهرش این است که این ﴿مِنْهُمْ﴾ به همان ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ برمی‌گردد برای اینکه اگر به ﴿عِبَادِنَا﴾ برگردد رابطه قطع می‌شود برای اینکه وارثان کتاب ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ هستند آن وقت در تشریح و تفصیل بیاییم غیر وارث را تفصیل بدهیم، غیر وارث را تقسیم نکنیم درست است ﴿مِنْ عِبَادِنَا﴾ نزدیک‌ترین مرجع است برای ﴿مِنْهُمْ﴾ اما گسیخته است اگر ﴿مِنْهُمْ﴾ را به «عباد» برگردانیم به ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ برگردانیم و عباد هم غیر از ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ باشد دیگر گسیخته خواهد بود. این ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ نظیر ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۹</sup> نیست این نظیر ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾<sup>۱۰</sup> است که در شما آدم‌های فاسد هست نظیر ﴿جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾<sup>۱۱</sup> است که در شما آدم‌های فاسد هستند این اصطفای غیر از آن اصطفای ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى﴾ است بنابراین ﴿مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾<sup>۱۲</sup> بعضی‌ها تبهکار و معصیت‌کارند، بعضی‌ها معتدل‌اند،

۷. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۸. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۹. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۱۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱۲. سوره فاطر، آیه ۳۲.

بعضی جزء اوحدی‌اند و سابق بالخیرات، شبیه همان تقسیم تثلیثی سوره مبارکه «واقع» نه در بخش تقسیم به کفر، بلکه تقسیم به فسق و ایمان و درجه قرب.

### تبیین خلافت خاصه و عامه انسان در زمین

یکی از مطالبی که در همین سوره مبارکه «فاطر»، برجسته است آیه ۳۹ است که فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ در سوره مبارکه «یونس» و مانند آن، آن‌جا محفوف به قرینه بود فرمود شما را بعد از قوم نوح ما خلیفه قرار دادیم<sup>۱۳</sup> این معلوم می‌شود که جانشین گذشته هستید یا بعد از عاد ما شما را خلیفه قرار دادیم؛<sup>۱۴</sup> یعنی خلیفه و جانشین آنها اما در بخشی از آیات قرآن دارد که فرمود شما را خلائف ارض قرار دادیم بدون «فی» در این آیه ۳۹ سوره «فاطر» کلمه «فی» هست که ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ آن‌جا که دارد ﴿خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾<sup>۱۵</sup> یا ﴿خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی ظاهراً خلیفه‌الله هستی منظور از خلیفه‌الله نظیر ﴿اصْطَفَيْنَا﴾ است و بالاتر از این نظیر ﴿وَإِنَّا لَعَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا﴾ است که ﴿فَأَنسَلَخَ مِنْهَا﴾<sup>۱۶</sup> این از سنخ ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً﴾<sup>۱۷</sup> که يك خلافت خاصه و ویژه است نیست از سنخ خلافت عامه است که از آن عصیان در می‌آید اما در جریان خلافت حضرت آدم که فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۱۸</sup> آن يك خلافت خاص است بر خلاف این خلافت‌ها

### اعتراض فرشتگان به خلافت عامه انسان و ناتمامی آن

این همان خلافتی است که فرشته‌ها سؤال کردند که سرّ اینکه او را خلیفه قرار دادی چیست؟ فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا

۱۳. سوره اعراف، آیه ۶۹؛ سوره یونس، آیه ۷۳.

۱۴. سوره اعراف، آیه ۷۴.

۱۵. سوره انعام، آیه ۱۶۵.

۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

۱۷. سوره ص، آیه ۲۶.

۱۸. سوره بقره، آیه ۳۰.

تَعْلَمُونَ<sup>۱۹</sup> و راهش هم این است که اسمای الهی را به خلیفه آموخت و فرشته‌ها آن قدرت را نداشتند که بلاواسطه از اسمای الهی برخوردار باشند. دو مشکل در فرشته‌ها بود که در انسان کامل نیست: یکی اینکه آنها در حدی نبودند و نیستند که عالم به اسمای الهی باشند باید در حدّ گزارش باخبر بشوند نه در حدّ علم؛ مشکل دوم آن است که آنها نمی‌توانند شاگرد بلاواسطه پروردگار باشند علم لدّنی داشته باشند باید مع‌الواسطه باشد زیرا اگر آنها در حدی بودند که می‌توانستند عالم به اسمای الهی باشند خب خدای سبحان همان‌طوری که اسمای الهی را به آدم (سلام الله علیه) یاد داد به ملائکه هم یاد می‌داد ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۲۰</sup> می‌فرمود «و علّم الله الملائكة الأسماء كلّها» و اگر می‌توانستند در حدّ علم از اسما باخبر بشوند خدای سبحان به آدم می‌فرمود «یا آدم علّمهم بأسمائهم»<sup>۲۱</sup> می‌فرمود: ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾<sup>۲۲</sup> گزارش بده، خبر بده، نبأ اسما را به آنها ابلاغ بکن. معلوم می‌شود اینها باید ساجد باشند اگر اینها در حدی بودند که می‌توانستند عالم به اسمای الهی باشند خود خدای سبحان تعلیمشان می‌داد و اگر نمی‌توانستند، صلاحیت آن را نداشتند که خلیفه بلافصل باشند وجود مبارك پروردگار به حضرت آدم (سلام الله علیه) می‌فرمود «یا آدم علّمهم بأسمائهم» پس اینها این دو مشکل را دارند؛ لذا باید ساجد باشند نه مسجود.

### آسمانی بودن صحنه تعلیم اسماء بر آدم (ع) و بهشت او

اما این در چه صحنه واقع شده؟ در اینکه وجود مبارك حضرت آدم در زمین بود حرفی در آن نیست، در زمین خلق شد ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۲۳</sup> آدم در زمین بود حرفی در آن نیست اما تعلیم اسما کجا بود، سجده کجا بود الآن ما همه این حرف‌ها را در مسجد اعظم داریم می‌زنیم گفتار و گفتن و شنیدن و گوینده و شنونده همه در مسجدند اما این مطالب در مسجد نیست حرف در مسجد است اما آن معارف بلند و

۱۹. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲۰. سوره بقره، آیه ۳۱.

۲۱. سوره بقره، آیه ۳۳.

۲۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

استدلال و آیات قرآن که در زمان و زمین نیست. الآن که ما این جا حرف می‌زنیم این آهنگ‌ها در مسجد است و در زمین، این بدن در زمین است اما این مطلب که زمینی نیست این مطلب، مطلب آسمانی است مطلب آسمانی که خدا چنین فرمود، وحی چنین است، نبوت چنین است، فرشته چنین است اینها که زمینی نیستند اگر جریان حضرت آدم در زمین اتفاق افتاد چه اینکه اتفاق افتاد آن مطلب، مطلب آسمانی بود یعنی تعلیم اسما آسمانی بود، انباء نسبت به فرشته‌ها آسمانی بود، سجود فرشته‌ها آسمانی بود، اعتراض و سؤال و جواب همه آسمانی بود بهشتی هم که برای حضرت آدم قرار داده شد آن هم آسمانی بود نشانه اینکه بهشت، بهشت آسمانی بود نه بهشت زمینی در سوره مبارکه «طه» اوصاف این بهشت را هم مشخص کرد در سوره مبارکه «طه» که بحثش گذشت فرمود ما گفتیم ﴿يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ آن وقت این بهشت را دارد توصیف می‌کند ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا﴾ در این بهشت، گرسنه نمی‌شوی خاصیت بهشت آخرت این است که انسان بدون رنج گرسنگی، لذت سیری دارد مثل دنیا نیست انسان تا گرسنه نشود از غذا خوردن لذت نمی‌برد تا رنج گرسنگی را تحمل نکند از خوردن لذت نمی‌برد تشنگی هم این چنین است تا تشنه نشود از آب گوارا لذت نمی‌برد ولی فرمود در بهشت طوری است که بدون اینکه گرسنه بشوی از لذت غذا بهره می‌بری، بدون اینکه تشنه بشوی از لذت کوثر و آب بهره می‌بری ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا﴾ اصلاً گرسنه نمی‌شوی در دنیا همه جا آدم خب گرسنه می‌شود ﴿أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾ اصلاً بی‌لباس نخواهی بود در هر حالی با لباسی ﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا﴾ تشنه نمی‌شوی ﴿وَلَا تَضْحَى﴾<sup>۲۳</sup> آفتاب زده نمی‌شوی چنین بهشتی است در زمین ما چنین جایی نداریم که آدم اصلاً گرسنه نشود، تشنه نشود بعد وقتی که وسوسه شد و اینها از جنت بیرون آمدند ذات اقدس الهی به حضرت آدم و همسرش خطاب کرد ﴿قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ از این نشئه بیرون بروید وقتی وحی آمد و دین

آمد و شریعت آمد حساب و کتاب خاصی دارید معلوم می شود تا این مقطع، وحی و شریعت و نبوت نبود ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ \* وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى. ۲۴ مشابه این معنا در سوره مبارکه «بقره» هم گذشت؛ در سوره مبارکه «بقره» بعد از جریان سجده و ورود آدم و حوا در بهشت و بعد ارتکاب آن منهی عنه فرمود: ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا﴾ یعنی آدم و حوا و شیطان ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ بروید در زمین ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ هر کسی عمری دارد تا مدتی آن گاه ﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ \* قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾ این جا اگر لغزشی بود سپری شد اما وقتی شریعت و دین آمد اگر کسی بیراهه رفت کیفر می بیند ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَّبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۵ جهنم است و عذاب، پس معلوم می شود این قبل از شریعت بود اگر قبل از شریعت بود نهی، نهی تشریعی نیست نه تحریمی است نه تنزیهی نه ارشاد مولوی؛ حساب آن جا حساب آسمانی است بدن در زمین هست اما این حالت، حالت آسمانی بود این نهی و آن تشریفات که فرمود: ﴿لَا تَقْرَبَا﴾ ۲۶ و آن بهشت، حالت آسمانی بود از این به بعد که شریعت آمده فرمود جا برای گذشت نیست اگر کسی ایمان آورد که ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ۲۷ و اگر کسی کفر ورزید که عذاب جهنم هست و کیفر تلخ.

پرسش: وسوسه هم آسمانی بوده؟

امکان وسوسه شیطان در نشئه برزخی بین مُخْلِصِينَ و طَبِيعَتِ

پاسخ: در آن عالم بله، در آن عالم برزخی هر چه بود آن وسوسه هم آسمانی بود یعنی آن جایی که شیطان بود چون

۲۴. سوره طه، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲۵. سوره بقره، آیات ۳۶ - ۳۹.

۲۶. سوره بقره، آیه ۳۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۹.

۲۷. سوره بقره، آیه ۶۲.

شش هزار سال يك امر غير الهی در آسمانی بود دیگر، اینکه وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) دارد که شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد «لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»<sup>۲۸</sup> معلوم نیست که از سال‌های دنیاست که هر سالی ۳۶۵ روز است یا از سال‌های آخرت است که هر روزی هزار سال است «لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ» این در باطنش کفر داشت که خدای سبحان فرمود: ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تُكْتُمُونَ﴾<sup>۲۹</sup> وگرنه فرشته‌ها که این طور نبودند در درونشان جز نورانیت چیز دیگری نبود همه‌اش می‌گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۳۰</sup> حدوثاً و بقائاً اهل تسبیح و تقدیس بودند. اینکه خدا می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تُكْتُمُونَ﴾ من می‌دانم شما در درونتان چه چیزی هست این برای همان خطر شیطنت شیطان بود و تعبیر ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۳۱</sup> هم همین را نشان می‌دهد نه «صار من الکافرین» این «کان» ای که ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾<sup>۳۲</sup> ﴿كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ از کینونت او خبر می‌دهد نه از صیروت او نه اینکه واقعاً موحد بود از این به بعد برگشت از همان اول ﴿كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ از همان اول ﴿كُنْتُمْ تُكْتُمُونَ﴾ نشئه‌ای است که البته نشئه مخلصین و امثال ذلك نیست وگرنه جا برای شیطنت شیطان نبود يك نشئه برزخی میانی است که وسوسه هم راه دارد از آن مرحله انسان سقوط می‌کند می‌آید به زمین که شریعت از این به بعد است و وحی و نبوت و دین از این به بعد است تمام نهی‌ها را هم باید طرزی معنا کرد که با قبل از شریعت هماهنگ باشد نه اینکه ترك اولی بود یا نهی تنزیهی بود یا نهی ارشادی بود امثال ذلك نبود اگر مشخص بشود این صحنه در کجا بود همه لوازمش هم روشن خواهد شد.

پرسش: تفاوت کلمات با اسماء در چیست که در فقره دوم دارد ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾؟

۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲۹. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳۰. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳۱. سوره بقره، آیه ۳۴؛ سوره ص، آیه ۷۴.

۳۲. سوره کهف، آیه ۵۰.

## اثبات درگیر شدن مستقیم شیطان با آدم (ع) و فریب او

پاسخ: چون مشکل، قسمت اساسی‌اش برای حضرت آدم بود و در سوره مبارکه «طه» هم دارد وسوسه مستقیماً به طرف حضرت آدم بود و شیطان این چنین نبود که از راه زن وارد بشود بلکه از راه مرد وارد شد در سوره «طه» این بود فرمود: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ نه «و وسوس الیها»، يك؛ نه «وسوس الیها»، دو؛ ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ﴾ با خود آدم درگیر شد، سه؛ ﴿فَوَسْوَسَ﴾ شیطان ﴿إِلَيْهِ﴾ به آدم (سلام الله علیه) ﴿قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ به وسوسه و بهانه دلالت رفته است ولی تدلیه کرده تدلیه یعنی آویزان کردن؛ گفت من راهنمای شما هستم راهنمایی می‌کنم ولی آویزان کرده «دلّاه» یعنی این را آویزان کرده، «تدلی» یعنی آویزان شده ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾<sup>۳۳</sup> فرمود: ﴿هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ \* فَاَكْلًا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى<sup>۳۴</sup> معلوم می‌شود که این عصیان برای آن بود در آن بخش‌های دیگر هم آیه آمد که ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾ «دلّی» است نه «دلّ» به بهانه تدلیل و دلالت آمده است ولی تدلیه کرده، آویزان کرد.

## لزوم بررسی نمی بر آدم (ع) از شجره ممنوعه با توجه به صحنه صدور آن

پس این نمی در آن صحنه است مثل اینکه هر حمد و هر ذکری را باید در فضای همان معنا کرد حالا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ که انسان در دنیا می‌گوید يك ذکر است و ثواب دارد اگر در نماز باشد می‌شود واجب ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۳۵</sup> در غیر نماز باشد خب می‌شود ذکر مستحب؛ ولی وقتی بهشتی‌ها می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾<sup>۳۶</sup> این ثواب ندارد این مستحب نیست نه واجب است نه مستحب است نه اولی<sup>۱</sup> و امثال ذلك ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا

۳۳. سوره اعراف، آیه ۲۲.

۳۴. سوره طه، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱.

۳۵. سوره فاتحه‌الکتاب، آیه ۲.

۳۶. سوره فاطر، آیه ۳۴.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۳۷</sup> این در سوره «یونس» خب این چنین

نیست که آنها می گویند ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ ثواب ببرند، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ می گویند لذت ببرند مثل فرشته ها، فرشته ها دائماً در ذکرند اما نه برای اینکه ثواب ببرند آنها ثواب و شریعت و وحی و نبوت و اینها ندارند پیغمبر ندارند، کتاب و صف ندارند، کیفر و پاداش ندارند آنها دائماً در لذت اند اگر لذت آنها در ذکر الهی است لذت بهشتی ها هم در ذکر الهی است پس ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ را اگر بهشتی بگوید به عنوان لذت است اگر مردان با ایمان در دنیا بگویند ممکن است لذت ببرند اما این یا واجب است یا مستحب ثواب هم دارد اما برای اهل بهشت ثواب داشته باشد نیست که مثلاً آنها کاری بکنند ثوابی ببرند این بیانی که حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ»<sup>۳۸</sup> که اصل این از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده<sup>۳۹</sup> جزء جوامع الکلم است یعنی تا دنیا هست دین است وقتی آخرت شد دیگر روز جزاست روز دین که نیست که مثلاً کسی کاری بکند ثوابی ببرد و گرنه آن جا می شود دنیا.

پرسش: پس این بخوان و بالا برو چیست؟

پاسخ: در دنیا همین طور است در دنیا هر کاری کرده هر درجه ای که رفته هر مرحله ای که بالا رفته می گویند آنها را یکی پس از دیگری قرائت کن که ظهور قرائت آن جاست نتیجه آنها را این جا یکی پس از دیگری داری می بری این «اقرأ وارق»<sup>۴۰</sup> اگر در دنیا خب معنایش این است که بخوان و بالا برو این راه تکلیف است اما در بهشت هر اندازه که در دنیا خواند آن جا ظهور دارد و درجاتش هم همراه او بالا می رود نه اینکه آن جا بخواند ثواب ببرد يك درجه بالاتر به او بدهند و گرنه می شود دنیا و تکلیف خب آن جا اگر بخواند همه می خوانند، وقتی آن جا ببینند که

۳۷. سوره یونس، آیه ۱۰.

۳۸. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۳۹. الخصال، ج ۱، ص ۵۱.

۴۰. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

پاداشی هست و از طرفی جهنم هست از طرفی بهشت هست خب یقیناً يك عده توبه می‌کنند انسان‌های خوب می‌شوند آن‌جا هیچ راهی نیست لذا می‌گویند: ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۴۱</sup> یا ﴿أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۴۲</sup> اصلاً جا برای عمل نیست عمل، در محدوده دنیاست.

پرسش: مگر آن شجره، شجره معرفت نبود... .

### تبیین وجه اختلاف مصداق شجره ممنوعه در روایات

پاسخ: یکی از احتمالات این است. از وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) سؤال کردند که این روایات در این زمینه مختلف است بعضی گفتند خوشه گندم بود که گندم داشت، بعضی گفتند شاخه درخت انگور بود چندتا روایت است حضرت فرمود همه‌اش درست است مگر درخت آن‌جا نظیر درخت اینجاست که اگر انگور است فقط انگور بدهد و اگر خوشه گندم است فقط گندم بدهد هر چه شما خواستید می‌دهد<sup>۴۳</sup> این روایت را نگاه کنید در همین بحث سؤال از شجره بهشت؛ وجود مبارك امام هشتم فرمود تمام این روایات درست است اگر گفتند گندم است درست است، اگر گفتند انگور است درست است چون هر چه بهشتی بخواهد او می‌دهد نه اینکه به کود و آب احتیاج داشته باشد و میوه خاص بدهد هم ﴿أَكُلْهَا دَائِمًا﴾<sup>۴۴</sup> هم هر چیزی که بهشتی طلب بکند می‌دهد. فرمود همه این روایات درست است چنین عالمی است.

پرسش: پس تخصیص چه معنا دارد در ﴿هَذِهِ الشَّجَرَةُ﴾؟

۴۱. سوره سجده، آیه ۱۲.

۴۲. سوره فاطر، آیه ۳۷.

۴۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴۴. سوره رعد، آیه ۳۵.

پاسخ: همین شجره بهشت است شجره بهشت هر چه بهشتی بخواهد می دهد در ذیل آیه ﴿يُفَجِّرُوهَا تَفْجِيرًا﴾<sup>۱</sup> مرحوم امین الاسلام (رضوان الله علیه) نقل می کند که وقتی بهشتی علاقه مند شد که این جا چشمه داشته باشد آب بجوشد خود بهشتی، مَفَجِّر است یعنی چشمه درآور است<sup>۲</sup> نه اینکه بهشت نظیر دنیا باشد هر جا چشمه هست دیگران بروند کنار چشمه چادر بزنند یا خانه بسازند بلکه بهشتیان مَفَجِّران عیون اند ﴿يُفَجِّرُوهَا تَفْجِيرًا﴾ تفجیر و شکافتن زمین و بارز کردن چشمه به اراده بهشتی هاست و در آیه ای که دارد ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾<sup>۳</sup> همین است هر چه بخواهند حاصل است منتها بد نمی خواهند ﴿لَا لَعْنُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾<sup>۴</sup> عالم طهارت و قداست و طیب بودن و امثال ذلك ذلك است چنین عالمی است اگر نخواست این جا چشمه بجوشد دیگر چشمه قطع می شود چنین عالمی است هر درختی را که خواستند حادث می شود نخواستند محو می شود، خواستند این درخت انگور بدهد انگور می دهد خواستند سیب و گلابی بدهد، سیب و گلابی می دهد این طور است.

پرسش: اگر شجره، شجره معرفت است پس ... .

پاسخ: نه، هر کسی حدی دارد برای هر کسی حدی دارد مثل اینکه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۵</sup> يك؛ ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۶</sup> دو؛ در جریان حضرت موسی فرمود تو نمی توانی ﴿لَنْ تَرَانِي﴾<sup>۷</sup> اما وجود مبارك حضرت امیر دارد «ما كنتُ أعبدُ ربًّا لم أره»<sup>۸</sup> هر کسی حدی دارد اگر ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى

۱. سوره انسان، آیه ۶.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۶.

۳. سوره نحل، آیه ۳۱؛ سوره فرقان، آیه ۱۶.

۴. سوره طور، آیه ۲۳.

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۶. سوره اسراء، آیه ۵۵.

۷. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۳۸.

بَعْضٍ در جاتی هست و اگر ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ در جاتی هست در خلافت هم در جاتی هست و مانند آن. بنابراین آنچه در این بخش آمده که فرمود: ﴿خَلَّافَ فِي الْأَرْضِ﴾ از آن سنخ خواهد بود.

این آیه ۴۱ که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ هم درباره رزق انسان‌ها سخن از امساك است.

### ناتوانی غیر خدا در بستن درب های رحمت الهی

در طلعه این سوره فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾<sup>۱</sup> امور، ارزاق، شئون، مقامات همه اینها در اختیار ذات اقدس الهی است دری را که او بگشاید کسی نمی تواند ببندد دری را که او ببندد کسی نمی تواند بگشاید واقعاً این قرآن را که ما بالای سر می گذاریم باید حیات ما را تأمین کند یعنی وقتی پذیرفتیم که این کتاب می گوید دری را که خدا از روی رحمت باز کند هیچ کسی نمی تواند ببندد این مسئله تحریم می شود افسانه، مشکل ما این است که ما موحد نیستیم مشکل ما این است وگرنه هر چه اینها عربده بکشند خب چه چیزی را تحریم می کنند رازق که اوست، عزیزمان حاج آقای حسن زاده (حفظه الله) فرمود:

به مجاز این سخن نمی گویم\*\*\* به حقیقت نگفته ای الله<sup>۲</sup>

خب اگر ما بگوییم ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ و این حرف را باور بکنیم آن وقت هر حرفی به ما بزنند اثری ندارد رزق به دست دیگری است، سماوات و ارض به دست دیگری است ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> کلیددار اوست، خزینه دار اوست ما نگران چه چیزی هستیم؟! اگر - خدای ناکرده - این فکر نبود این جنگ ده ساله، این ده ساله است نه هشت ساله، دو سال ما گرفتار جنگ داخلی بودیم تا انقلاب پیروز شد خلق ترکمن در گنبد آن آشوب را به پا کردند مسلح شدند سنگر بستند این عزیزان مازندران رفتند حل کردند کردستان آشوب شد خلق مسلمان آشوب کردند خلق عرب آشوب کردند این انفجارها شد حزب جمهوری

۱. سوره فاطر، آیه ۲.

۲. صدوده اشاره، ص ۳۳.

۳. سوره زمر، آیه ۶۳؛ سوره شوری، آیه ۱۲.

شد شهدای نخست‌وزیری شد دو سال ما مرتب گرفتار جنگ داخلی بودیم الله حل کرد هشت سال هم جنگ خارجی مگر هیچ کس باور می‌کرد اینها آمدند با هواپیمایشان این آسمان کرمانشاه عزیز را شیار کردند شما می‌دانید وقتی بخواهند يك زمین را شیار کنند يك فرصتی می‌خواهد، شمال و جنوب و شرق و غرب دارند، اما اینها در چند دقیقه از آسمان کرمانشاه کل زمین را شیار کردند رفتند و آمدند احساس امنیت می‌کردند آن روز صد شهید مردم بزرگوار کرمانشاه دادند «به حقیقت نگفته‌ایم الله» نگران چه چیزی هستیم البته بحث‌ها تا آخر هست، گفتگو هست اما هراس نیست که - خدای ناکرده - چیزی کم بیاوریم، نظام کوتاه بیاید، اسلام آسیب ببیند اینها نیست ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ دری را که خدا طبق رحمت باز کند احدی نمی‌تواند تحریم بکند خدایا تو را به غیرت و قدرت خودت این نظام خودت را حفظ بفرما!

«و الحمد لله ربّ العالمین»